

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم. شماره ششم. زمستان ۱۳۸۹

صفحات: ۸۱-۶۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۰

تحلیل روان‌شناسی ویژگی حسادت در زنان با تکیه بر داستان‌های کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

زینب برزگرماهر *

چکیده

کتاب کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه از جمله قصه‌های قرن ششم و هفتم هجری قمری در ایران می‌باشند؛ یکی از شخصیت‌های مهم در قصه‌های این کتاب، شخصیت زنان است که ویژگی‌های مختلفی از جمله حسادت به آن نسبت داده شده است. از سویی دیگر روان‌شناسی زنان، ضمن توجه به جنبه‌های مختلف شخصیت زنان، مسئله‌ی حسادت در شخصیت را مورد بررسی قرار داده است، در این مقاله ضمن ذکر قصه‌های مربوط از کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و تحلیل دیدگاه پدیدآورندگان آن‌ها، با دیدگاه علمی و روان‌شناختی ویژگی حسادت در شخصیت زنان مورد تطبیق و تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: زن، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، حسادت، روان‌شناسی

* گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، ایران.

مقدمه

ادبیات کلاسیک ایران شامل مجموعه داستان‌هایی است که جهت مطالعه‌ی آن‌ها ناچار از توجه به عناصر داستانی آن هستیم؛ از جمله‌ی عناصر داستانی عنصر «شخصیت» می‌باشد؛ «شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و آن چه می‌گوید و می‌کند وجود داشته باشد». (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۴) شخصیت زنان از جمله شخصیت‌های مطرح در این داستان‌هاست و بدیهی است تحلیل صحیح ویژگی‌های روانی زنان جز با بهره‌گیری از علم روانشناسی امکان‌پذیر نخواهد بود چرا که «روان‌شناسی را علم رفتار تعریف کرده‌اند. رفتار یعنی واکنش‌های یک فرد در یک محیط و در یک زمان معین. این رفتار که در عین حال هم به فرد و هم به محیط وابسته است همیشه دارای معناست.» (گنجی، ۱۳۷۹: ۱۳)

بدین ترتیب زنان در داستان‌های مورد بحث با توجه به موقعیت‌های مختلف با ویژگی‌های متفاوتی جلوه می‌کنند و سبب پیدایش شخصیت‌های مختلف در داستان‌ها می‌گردند. زنان را گاه در نقش قهرمان وارد داستان می‌کنند که به مسیر داستان سمت و سومی بخشند و گاه مانند عناصری منفعل متجلی می‌سازند که صرفاً دستخوش عوامل و شرایط بیرونی می‌باشند.

کتاب کلیله و دمنه «از کتب خزینگی ملوک هند بوده است و در زمان انوشیروان، طیب دانایی «برزویه» نام به امر شاهنشاه، آن کتاب را از هند به ایران آورد و به زبان پهلوی ترجمه کرد.» (بهار، ۱۳۸۱: ۲۵۷) این کتاب بعداً توسط عبدالله بن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شده است و ابوالمعالی نصرالله منشی ترجمه‌ی وی را به فارسی برگردانده و آن را به یکی از نثرهای شیوای سبک فنی تبدیل ساخته است (بهار، ۱۳۸۱: ۲۵۸) این کتاب مجموعه‌ای از داستان‌های به هم پیوسته است که در ضمن آن به اندرز مخاطب پرداخته می‌شود.

مجموعه داستان‌های مذکور در کتاب کلیله و دمنه شامل اندرزهایی خطاب به مقام پادشاه است، پردازندگان این کتاب در خلال این داستان‌ها به ایراد مطالب و نکاتی می‌پردازند که به زعم ایشان مراعات آن‌ها سبب دوام پادشاهی و دولت سعادت‌مند می‌گردد.

زنان در این کتاب با مختصات مختلف و گاه متضادی معرفی می‌گردند؛ گاه از آن‌ها به عنوان افرادی غیراعتماد‌یاد می‌شود که می‌بایست از معاشرت آن‌ها پرهیز نمود و گاه به عنوان راهنمایانی خردمند که دیگران را در حل مسائل یاری می‌رسانند.

بدین ترتیب، زنان به عنوان یکی از شخصیت‌هایی که در اغلب داستان‌های کتاب به ایفای نقش می‌پردازند دارای ویژگی‌های شخصیتی هستند که معمولاً به مسیر داستان سمت و سومی بخشند.

کتاب مرزبان‌نامه یکی از آثار ارزشمند نثر فنی است که توسط سعدالدین وراوینی در قرن هفتم هجری از گویش طبری به زبان فارسی بازنویسی شده است. این کتاب مشتمل بر پند و موعظه است که در لباس کنایات و تمثیلات، از زبان دیگران و به ویژه حیوانات نقل می‌شود. نثر کتاب از شیوه‌ی متکلفانه به دور است و ضمن تقلید از کتاب کلیله و دمنه‌ی ابوالمعالی به موازنه و ازدواج و مترادفات بسنده کرده است (بهار، ۱۳۸۱: ۲۶)

در این کتاب نیز زنان در نقش های مختلفی نمود می یابند و در بسیاری از موارد در محور اصلی داستان قرار دارند. نویسندگی مرزبان نامه ضمن نسبت دادن ویژگی های متفاوت به شخصیت زنان، آن ها را وارد داستان هایی می کند که عموماً یادآور زمان و مکان دوره ی نگارش آن می باشند.

آن چه در این کتب مشهود است برشمردن ویژگی های منحصر به فرد در مورد زنان می باشد که علاوه بر پدید آوردن شخصیت زنانه در این داستان ها، مجموعه ویژگی های شخصیتی و روحی را رقم می زند که بر اساس آن می توان به تحلیل روان شناختی ویژگی های زنان در این کتاب دست یازید. حسادت درون مایه ی برخی از قصه های این کتب است که پدید آورنده، در پی آن است که با اثبات وجود این ویژگی در زنان آن را به عنوان یکی از نقاط ضعف شخصیت زنان معرفی کند و نیز به مردان هشدار دهد که می بایست از خود و خانواده در برابر این ویژگی زنان محافظت کنند و گرنه مسائل و مشکلات عدیده ای به وقوع خواهد پیوست آن گونه که در برخی داستان ها مشاهده می شود.

از سویی دیگر علم روان شناسی نیز پیرامون شخصیت زنان به ایراد عقاید و نظریاتی پرداخته و از آن جایی که روان شناسی بر تفاوت میان زنان و مردان تاکید می ورزد، شخصیت زنان را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده است تا جایی که روان شناسی زنان، یکی از موضوعات مهم در روان شناسی معاصر به شمار می آید.

زیگموند فروید از نخستین روان شناسانی است که پیرامون شخصیت زنان به ایراد نظریه پرداخته است، وی شخصیت زنان را متأثر از مسائل جنسی می دانست و در نظریات خود به زنان به عنوان افرادی که بر اساس غبطه ی آلتی دچار عقده ی حقارت هستند، می نگریست. در برابر، کارن هورنای^۲ به مخالفت با عقاید وی پرداخته است و این نظریه را به علت شواهد ناکافی و از سویی دیگر تفسیر آن ها در زمان و مکانی که زنان در مقام دوم قرار داشته اند رد می کند. (شولتز^۳، ترجمه ی کریمی و جمهری و نقشبندی و گودرزی و بحیرایی و نیکخواه ۱۳۸۴: ۱۸۵) وی در کتاب روان شناسی زنان چنین می نویسد: «زنان خود را با امیال مردان وفق داده اند و بر ایشان مشتبه شده است که این انطباق و انقیاد در ماهیت و هویت راستیشان ریشه دارد. در حقیقت آن ها خود را با چشم مردانشان نگریسته اند و ناخودآگاه به تفکری مردانه تن در داده اند.» (هورنای، ترجمه ی سمی ۱۳۸۴: ۶۴)

باربارا دی آنجلس^۴ در مورد تفاوت زنان و مردان در احساس ارزشمندی شخصی می نویسد «احساس ارزش شخصی زنان به این بستگی دارد که چقدر در عشق ورزیدن و ارتباط برقرار کردن موفق بوده اند. این در حالی است که احساس ارزشمند بودن در مردان به میزان دست یابی آن ها به موفقیت بستگی دارد.» (دی آنجلس، ترجمه ی ابراهیمی ۱۳۸۳: ۷۶) بدین ترتیب دی آنجلس ضمن برجسته کردن ویژگی عشق ورزی در زنان، آن را به عنوان مهم ترین ویژگی زنان معرفی می کند. وی معتقد است برای زنان همیشه عشق در اولویت اول قرار دارد و زنان تمام وقت و انرژی خود را صرف این مسئله می کنند (دی

۱. Sigmund Freud

۲. Karen Horney

۳. Shultz

۴. Barbara De Angelis

آنجلس، ترجمه‌ی ابراهیمی (۱۳۸۳: ۱۶۲)

بدین سان به مقابله و تطبیق دو دیدگاه ادبیات کلاسیک به ویژه در کتب کلیده و دمنه و مرزبان نامه در مورد ویژگی حسادت در زنان و روان‌شناسی زنان پیرامون این مسئله پرداخته می‌شود تا تصویری روشن و علمی در این مورد ترسیم گردد.

ضرورت و اهداف پژوهش:

زنان در دوران کهن به منظور حفظ و ادامه حیات خود متکی به وجود مردان بودند چراکه مردان تنها تامین‌کنندگان غذا و مدافعان قبیله در برابر حملات حیوانات وحشی و یا قبایل دیگر بودند؛ در چنین شرایطی تنها هدفی که زنان در زندگی خود با آن مواجه بودند یافتن مردانی بود که آنها و کودکشانشان را از خطرات احتمالی محافظت کند.

بدین ترتیب زن در دوران کلاسیک ناخواسته و بر اثر عوامل فیزیکی و جسمی، موجودی وابسته و ضعیف تعریف می‌شد که زندگی وی به وجود مرد می‌پیوست و وظیفه‌ی او عبارت بود از این که خواسته‌های حامی و محافظ خود را تامین کرده و در خدمت و بندگی کامل او باشد.

در طول تاریخ نه تنها اکثر سردمداران و صاحبان قدرت‌های بزرگ مردان بوده‌اند بلکه مولدان علوم مختلف را نیز مردان تشکیل می‌داده‌اند. ادبیات کلاسیک نیز همچون اکثر علوم دوران گذشته مخلوق جنس مذکر است؛ اکثر داستان‌ها و اشعار دوران کلاسیک توسط مردان نوشته شده‌اند و زنان این دوره - که می‌بایست سراغ آن‌ها را از کنج خانه‌ها و کنار مطبخ‌ها گرفت - از حضور در اجتماع و خلق آثار ادبی محروم بوده‌اند؛ در چنین شرایطی شخصیت زن توسط مردان وارد داستان‌های کهن شده و ویژگی‌هایی چون حسادت به آن‌ها نسبت داده شده است؛ حال آن‌که زن در بسیاری از موارد مجال اعتراض و ابراز عقاید خویش را نداشته است.

بنابراین زن به عنوان جنس ضعیف در طول تاریخ نمود یافته و مجال و اشتیاقی به شناخت حقایق روحی وی وجود نداشته است. چه در بسیاری موارد بدون شناخت دقیق از روحیات و ویژگی‌های شخصیتی زن در باره‌ی وی به قضاوت نشسته‌اند؛ «پیشداوری در مورد اقلیتهای قومی و نژادی، زنان و طبقات اجتماعی در فرهنگ‌های گوناگون دیده می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۱)

بدین ترتیب به جهت پرهیز از شتاب‌زدگی و پیشداوری، شناسایی وجود یا عدم ویژگی حسادت در زنان و چند و چون و مطابقه‌ی آن با علم روان‌شناسی ضروری می‌نماید. بدین وسیله انتظارات و نیازهای روحی زنان در زندگی زناشویی در دوره‌های پیشین بر اساس علم روان‌شناسی مورد تحلیل قرار گیرد و مخاطب را در درک شخصیت زنان در ادبیات کلاسیک یاری رساند و نیز می‌توان با تکیه بر یافته‌های پژوهش به قضاوت و تصویری معقول و علمی در این رابطه دست یازید.

سوالات

۱- ویژگی حسادت زنان در ادبیات کلاسیک با تکیه بر کتب کلیده و دمنه و مرزبان نامه دارای چه

تصویری است؟

۲- آیا ویژگی حسادت در زنان در علم روان شناسی نیز مورد توجه بوده و دارای دلایل روان شناختی است؟

۳- عقاید قدمای ادبیات ایران پیرامون ویژگی حسادت در زنان، تا چه حد منطبق با اصول علمی و روان شناختی است؟

حسادت در زنان در ادبیات کلاسیک

در ابتدا دو قصه از قصه های کلیله و دمنه و سپس مرزبان نامه با درون مایه ی حسادت در زنان ذکر و به تحلیل روان شناختی مربوط، پرداخته خواهد شد.

قصه اول از کلیله و دمنه - «چون غیبت باخه از خانه ی او دراز شد جفت او در اضطراب آمد... و شکایت خود با یاری باز گفت. جواب داد که اگر عیب نکنی... تو را از حال او بیا گاهانم. گفت: خواهر... سخن تو چگونه ریبت و شبهت تواند بود...؟ گفت: او با بوزنه ای قرینی گرم آغاز نهاده است و... مودت او از وصلت تو عوض می شمرد... تدبیری اندیش که متضمن فراغ باشد. پس هر دو رایها در هم بستند، هیچ حیل و تدبیر ایشان را واجب تر از هلاک بوزنه نبود. و او خود را به اشارت خواهر خوانده بیمار ساخت و جفت را استدعا کرد و از ناتوانی اعلام داد. باخه از بوزنه دستوری خواست که به خانه رود و عهد ملاقات با اهل و فرزندان تازه گرداند. چون آنجا رسید زن را بیمار دید. گرد دل جویی... بر آمد و از هر نوع چاپلوسی و تودد در گرفت، البته التفاتی نمود و به هیچ تاویل لب نگشاد. از خواهر خوانده و تیماردار پرسید که: موجب آزار و سخن ناگفتن چیست؟ گفت: بیماری که از دارو نومید باشد... چگونه رخصت حدیث کردن یابد؟ چون این باب بشنود جزعها کرد... گفت: این چه داروست که در این دیار نمی توان یافت؟... جواب داد که: آن را هیچ دارو نمی توان شناخت مگر دل بوزنه... باخه از حد گذشته رنجور... گشت... طمع در دوست خود بست... (نصرالله، به تصحیح و توضیح مینوی، ۱۳۸۴: ۲۴۲-۲۵۲)

در این داستان چند نکته ی اصلی توجه مخاطب را به خود جلب می کند. نخست حساسیت و نگرانی زن است از اینکه همسرش را از دست بدهد، این خصلت زنانه که می توان با جرات اذعان داشت در تمامی زنان مشترک است به عنوان محافظی از روابط صمیمانه ی زندگی عمل می کند و در برابر هر گونه خطر احتمالی که تهدیدی برای حریم عاطفی زن به حساب آید واکنش نشان می دهد، (دی آنجلس، ترجمه ی ابراهیمی ۱۳۸۳: ۲۸۶) در این داستان نیز زن از سوی دوست صمیمی مرد احساس خطر می کند و با چاره گیری سعی در دفع این تهدید دارد، هر چند این تهدید از یک زن دیگر نیست اما به هر حال از آن جایی که مرد اوقات بیش تری را با شخص دیگری سپری می کند از نظر عواطف، زن می تواند تهدیدی برای محبوبیت وی قلمداد شود.

نکته ی بعدی همکاری دوزن برای کسب پیروزی و بخشیدن آرامش به یکی از آن دو است، در حقیقت یکی از زنان - که نویسنده از وی با عنوان خواهر خوانده یاد می کند- بهره ای از حل و فصل این مشکل نمی برد، اما آن گونه که پیش از این ذکر شد برای زنان صرفاً موفقیت و پیروزی شخصی ارزشمند قلمداد نمی شود، بلکه زنان تمامی تلاش خود را می کنند تا بتوانند زمینه های پیروزی زنان دیگر را نیز

فراهم کنند، چرا که خرسندی «خواهر خوانده هایشان» خرسندی آنان نیز محسوب می‌شود. رفتار زن در این موقعیت از جنبه‌ای دیگر نیز قابل بررسی است. چرا زن از روش تمارض برای جلب محبت همسرش استفاده می‌کند؟ چرا وی مستقیماً و صریحاً نیازهای خود را با همسرش در میان نمی‌گذارد؟

یکی از رفتارهایی که معمولاً زنان - به اشتباه - جهت جلب محبت از آن استفاده می‌کنند روش پنهان کردن قابلیت‌های خویش و یا به عبارتی دیگر ضعیف‌نمایی است، که گاه در قالب تمارض، یا گریه یا مواردی مشابه نمود پیدا می‌کند، زن در چنین موقعیتی عمداً حالتی بحرانی به وجود می‌آورد تا همسر به نجات وی بشتابد، «مشکل این جاست که این باعث معتاد شدن زن به «بحران» می‌شود تا بتواند جلب توجه طرف مقابل را بکند.» (دی آنجلس، ترجمه ی گلدار و باباخانیاس ۱۳۸۳: ۱۱۳) زن هر چند درین موقعیت موفق می‌شود توجه همسر خویش را جلب کند اما روشی اشتباه اتخاذ می‌کند که حاکی از عدم توانمندی وی جهت رویاروی با مشکلات و ابراز نیازهای روحی وی می‌باشد.

دومین قصه از کلیله و دمنه - «ملک یک شب به نزدیک ایران دخت رفتی و یک شب به نزدیک قوم دیگر شبی که نوبت حجره ی ایران دخت بود به حکم میعاد آنجا خرامید؛ مستوره تاج بر سر نهاده پیش آمد و طبق زرین پر برنج بر دست و پیش ملک بیستاد... و ملک از آن تناولی می‌فرمود و به محاورت او موانستی می‌یافت...»

در این میان انبغ او آن جامه ارغوان پوشیده، بریشان گذشت... ملک او را بدید حیران بماند و دست از طعام بکشید و قوت شهوت و صدق رغبت عنان تمالک از وی بستد و بر وی ثنای وافر کرد... ایران دخت چون حیرت ملک در جمال انبغ بدید فرط غیرت او را برانگیخت تا طبق برنج بر سر شاه نگوینسار کرد چنانکه به روی و موی او فرو دوید...» (نصرالله، به تصحیح و توضیح مینوی، ۱۳۸۴: ۳۵۱-۳۹۴) در این داستان زن در برابر تهدید‌هایی که در جهت از دست دادن قلب مرد احساس می‌کند، واکنش نشان

می‌دهد. زنان به عنوان نگاهبانان حریم صمیمانه‌ی روابط خود، در برابر هر گونه خطری واکنش نشان می‌دهند تا با دفع خطرات موجود، از محدوده‌ی عاطفی خویش محافظت کنند. (دی آنجلس، ترجمه ی ابراهیمی ۱۳۸۳: ۲۸۶)

نکته‌ی دیگر که در این داستان مد نظر است مقوله‌ی تعدد زوجات مرد و تاثیر آن بر عواطف زن می‌باشد. همان مسئله‌ی که دلیل اصلی تنش روحی زن در این داستان واقع شده است، ازدواج در دیدگاه زنان به عنوان فرآیندی ویژه و انحصاری مطرح است که روابط خاص و منحصر به فرد را می‌طلبد، «برای زن ازدواج بیانیه‌ی است که با آن به دنیا اعلام می‌کند که مردی او را «ویژه» یافته و قصد دارد ارتباطی انحصاری با او داشته باشد.» (پیز و پیز، ترجمه ی پایدار و پایدار ۱۳۸۴: ۱۱۰) بنابراین بدیهی است زنان در محیطی که تعدد زوجات در آن امری طبیعی به شمار می‌آید - مانند فضای این داستان - دچار ناراحتی‌های روحی گردند. زیرا در اعتقاد زنان «داشتن ارتباط جنسی با زنی دیگر نهایت

خیانت حساب می شود و دلیل محکمی برای قطع رابطه ی زناشویی است» (پیز و پیز، ترجمه ی پایدار و پایدار ۱۳۸۴: ۱۱۱)

در حکایتی نیز زن با مشاهده ی زنان دیگر در حریم عاطفی خود احساس خطر می کند و سعی در دفع موانع موجود دارد. درین حکایت، نویسنده رفتار زن را ناشی از ویژگی حسادت بر می شمرد و آن را مذموم می داند (نصرالله، به تصحیح و توضیح مینوی، ۱۳۸۴: ۷۵) و حال آن که باربارادی آنجلس درین مورد چنین می نویسد: «باور غلط: زن ها حسود هستند. واقعیت: زن ها محافظ و نگاهبان روابط صمیمی و نزدیک خود هستند.» (دی آنجلس، ترجمه ی ابراهیمی ۱۳۸۳: ۲۸۶) وی در توضیح این مطلب می افزاید: «ما زن ها به نحوی غریزی محافظ و مدافع عزیزان خودیم و همواره مراقب تهدیدات و خطرات احتمالی هستیم». بنابراین این واکنش تنها ابزاری است که برای محافظت از عزیز اختیار می شود.

بدین سان مشاهده می شود زنان هنگامی که حریم روابط عاطفی خویش را در معرض خطر می بیند، در حالت تدافعی قرار گرفته و سعی در حفظ محبوبیت خویش دارند، از آن جایی که احساسات و عواطف نقش بسیاری در زندگی زنان دارد پرواضح است یکی از مهم ترین دغدغه های زنان، این می تواند باشد که در نظر دیگران خاص و منحصر به فرد جلوه کنند، از این همین سو زمانی که چنین هدف ناخوداگاهی را در معرض خطر می بینند واکنش نشان داده سعی در دفع خطرات احتمالی دارند.

با دقت در موقعیت های مذکور در این قصه ها این نکته قابل دریافت است که زنان تا زمانی که همسران آن ها با وفاداری و تعهد در محیط خانواده به ایفای نقش می پردازند، نشانی از حسادت یا به بیان صحیح تر واکنش تدافعی در شخصیت و رفتار آن ها دیده نمی شود، لیکن زمانی که مرد برای مدت طولانی از خانه و خانواده ی خویش دور می شود (قصه ی اول) یا زمانی که مسئله ی تعدد زوجات در میان است (قصه ی دوم) زمینه های ایجاد خطر برای از دست دادن محبوبیت زن فراهم می شود و واکنش دفاعی در این موقعیت ها به سراغ زنان می آید.

در ادامه، قصه ای از مرزبان نامه با درون مایه ی حسادت در زنان مورد بررسی قرار می گیرد:

«... جفتی بط... خانه داشتند، روباهی در مجاورت ایشان نشیمن گرفته بود. روباه را علت داء الثعلب رسید... روزی کشفی به عیادت او آمد... [روباه] گفت: جگر بط در مداوات این درد مفیدست... [کشف] اتفاقاً بط ماده را یافت... گفت: مرا در ساحت جوار تو بسی راحت بدل رسیدست... تو را در کدبانویی و خانه داری همیشه نظیف الطرف اریج العرف یافته و بر تقدیم شرایط خدمت با شوهر خویش متوفر دانسته؛ امروز می شنوم که او دل از زناشوهری تو بر گرفته و بر خطبت مهترزاده ای می فرستد... بط چون این فصل ازو بشنید، پاره ای متالم شد، لیکن جواب داد که حق، جل و علا، زنان را در امور معاشرت محجور حکم شوهران... کردست... روباه گفت: چون تعریض و تلویح سود نمی دارد و آنچه حقیقت حالست، صریح می باید گفت؛ بدانک این شوهر تو را میل سوی جوانی دیگر از خود تازه تر متهم می دارد... و هر ساعت ازین نوع هیزمی دیگر زیر آتش طبیعت او می نهاد... که نرم شد... پس گفت: ای برادر، اینچ می فرمایی، همه از سر شفقت... می گویی... اکنون بفرمای تا رهایی من ازو به چه وجه میسر می شود. روباه گفت: از نبات های هندوستان نباتی به من آورده اند که آن را مرگک بطن خوانند پس

از جلب موافقت بط، روباه چند روزی تعاهد کرد [بط... برخواست و به خانه ی روباه آمد که باز داند تا موجب تقاعد... او از... ملاقات چه بوده است... چون پای در آستان نهاد، روباه جای خالی یافت، کمین‌غدر بر جان او بگشاد و جگر گاه او از هم بدرید...] (وراوینی، به کوشش رهبر، ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۵۷)

در این داستان زن به گونه‌ای مورد توجه قرار گرفته است که با شنیدن سخنانی در مورد خیانت همسرش فریب خورده و طرح نابودی همسرش را پی می‌ریزد. به عبارت دیگر زن گرفتار دسیسه‌ای می‌شود که به قصد تباه کردن جان وی ریخته شده است. البته نباید از نظر دور داشت که مسئله‌ی خیانت در زندگی زناشویی برای هر یک از زوجین ناراحتی‌های روحی فراهم می‌کند و این موضوع منحصر به جنس زن یا مرد نمی‌شود. در این جا سوالی مقدر پیش می‌آید که در این داستان چرا هیچ اثر عینی از شوهر بط وجود ندارد؟ در تمام روزهایی که روباه به دو به هم زنی می‌پردازد مرد در کجا به سر می‌برد و چه می‌کند؟ غیبت مرد سبب تشدید نگرانی‌های کاذب زن می‌گردد. در چنین مواقعی نگرانی را می‌توان «یک سری افکار و تصورات غلط توصیف کرد که بر ضمیر ناخودآگاه تاثیر می‌گذارد و رفتاری غیر قابل کنترل پدید می‌آورد.» (هندلی، ترجمه‌ی وهاب زاده ۱۳۸۴: ۴)

فقدان نقش حمایتگرانه‌ی مرد از کانون خانواده می‌تواند از دلایل مهم فریب خوردگی زن و تقویت تصور خیانت مرد در نظر گرفته شود.

علاوه بر این روشی که روباه جهت فریفتن زن استفاده می‌کند نیز قابل توجه است. وی با گفتن سخنانی ستایش آمیز سعی در تحریک احساسات زنانه‌ی وی دارد تا به این شیوه بتواند به مقصود خود نائل شود چرا که زن‌ها بر اساس فطرت خود «نیاز دارند احساس ارزشمند بودن کنند و از مرد‌ها بشنوند که نقش مهمی را در زندگی ایفا می‌کنند.» (دی آنجلس، ترجمه‌ی ابراهیمی ۱۳۸۳: ۲۲۶) بنابراین به صورت غریزی مشتاق شنیدن ستایش و تمجید هستند. در این داستان این نکته به عنوان نقطه‌ی قابل نفوذ به وجود زنان مورد توجه قرار گرفته است.

در این قصه نیز، احساس خطر و از دست دادن شریک زندگی، عاملی است که زن را به واکنش وادار می‌دارد، از این نکته‌ی آنگونه که گذشت به عنوان محافظت از حریم روابط عاطفی و احساسی زنان یاد می‌شود، زنان که خود به عنوان سرآغاز احساس و عاطفه در زندگی زناشویی قلمداد می‌شوند، ناامنی در جهت فقدان محبت و یگانگی سبب بروز مسئله می‌شود.

چون دو قصه‌ی پیش در کلیله و دمنه، آن چه غیر قابل انکار است، عدم حضور مرد به عنوان حامی و تکیه گاه زن در فضای قصه است، اگر مرد به جای غیبت و عدم ابراز محبت کافی به زن، احساسات و عواطف همسر خویش را ارضا می‌کرد، باز عوامل خارجی می‌توانستند زن را به واکنش وادارند؟

عدم حضور مرد در جریان زندگی زناشویی، خود موید این نکته روان‌شناختی است که زن از فقدان حس محبوبیت و پرستش در عذاب است و نهایتاً دچار شک، بدبینی و دفاع می‌شود.

در پاسخ به سوال اول چنین می‌توان بیان کرد که به نظر می‌رسد یکی از ابعاد نگاه سنتی به زن در ایران، ویژگی حسادت بوده است، از این منظر زن در دیدگاه قدما فردی است که او را نباید بدون شوهر

رها کرد چرا که به راحتی فریب دیگران را می خورد و باعث تباهی جان و مال خود و خانواده می شود. او از لحاظ عقلی ضعیف معرفی می شود، فردی است که مهم ترین تکیه گاه او احساسات وی است، به خصوص اگر از در تمجید و تعریف با او وارد صحبت شوند، عنان از کف می دهد و تسلیم خواسته های طرف مقابل می شود. مهم ترین دغدغه ی زن در نگاه سنتی ایران، خانه و خانواده ی اوست، او همیشه نگران از دست دادن مرد زندگی خویش است، و چون پا از خانه بیرون نمی نهد و تمام وقت در محیط بسته و دور از اجتماع، سر می کند به راحتی شایعات مختلف مبنی بر خیانت همسر را باور می کند و تن به قضاوت اشتباه و ناعادلانه می زند. انتظاری که از زن در محیط و فرهنگ سنتی می رود آن که با وجود تنهایی در خانه و غیبت های مکرر همسر، در برابر سخنان دیگران، ایستادگی کند و هرگز نسبت به همسر خویش بدبین نباشد، چرا که همیشه افرادی وجود دارند که از این نقطه ضعف زن (بنا بر نگاه سنتی) سوء استفاده می کنند و حریم خانه و خانواده را تهدید می کنند.

پس زن باید مملو از وفاداری در برابر تمام احتمالات خیانت همسر ایستادگی کند، سخنانی که در غیبت همسر به گوش او می خورد نشنیده بگیرد و احتمالاً در ذهن خود این توجیه را همیشه داشته باشد که همسر من به دنبال کار و تلاش برای خانواده ی خویش است و یقیناً این افراد قصد سوء استفاده و دو به هم زنی را دارند.

خصیلت حسادت در زنان، یکی از ویژگی هایی است که در ادبیات و فرهنگ سنتی با تکیه بر آن، جامعه ی سنتی به پیش داوری پرداخته و زنان را به « ناقص العقلی » متهم می کند. چرا که بر اساس این تفکر، اگر ذهن از قوه ی تعقل برخوردار بود هرگز نسبت به همسر خویش دچار سوء ظن نمی شد گرچه همسر او مدت طولانی غیبت می کرد یا به دفعات مکرر خانه و خانواده ی خویش را ترک می گفت، زن بر این اساس اگر از توان فکر و تعقل بهره مند می بود هرگز سخنان افراد را مبنی بر خیانت همسرش نمی پذیرفت چرا که بر اساس تعقل و استدلال باید به این نتیجه برسد که او سال ها همسر خود را می شناسد و درین مدت از همسر او خطایی سر نزده است حال آن که این افراد، کسانی هستند که شناخت کاملی از آن ها ندارد پس نباید به سخنان آن ها اطمینان کند؛ درین دیدگاه از زن انتظار می رود تحت هر شرایطی مطمئن باشد که مردی که سالها به همسر خویش وفادار بوده، هرگز خیانت نمی کند و گرچه مدت زیادی است که از وی خبری نشده، اما زن باید به وفاداری همسرش ایمان داشته باشد.

از سویی دیگر تعدد زوجات همسر امری طبیعی قلمداد می شود. مرد می تواند بدون محدودیت ازدواج کند و زنان او ناچار از پذیرش شرایط موجود هستند. از زنان انتظار می رود خود را با شرایط وفق دهند، پر واضح است احساسات و عواطف زنان در چنین محیطی چندان محل اعتبار نیست، زنان به عنوان کسانی که حیات آنان در گرو حمایت مردان بوده است، در صورت تعدد زوجات عملاً توان اعتراض و مخالفت را نداشته اند، چرا که در صورت بروز متارکه، زن حامی اقتصادی خود را از دست می داد و مهم تر از آن آبرو و شان خانوادگی او زیر سوال می رفت، به وی به چشم زنی نگاه می شد که توان حفظ مرد خود را ندارد و با بی لیاقتی هایش سبب شده مرد او را طلاق دهد، بدین ترتیب زن ناچار از سکوت و سازگاری با تعدد زوجات همسر می بود، روابطی که میان زنان یک مرد اتفاق می افتد درون مایه ی بسیاری از قصه

های ایرانی ست، زنانی که همه زیر چتر حمایت یک مرد، به ناچار در کنار هم می‌زیند، و حتی در صورت خستگی و ناراحتی، خود را به زر و زیور و بزک می‌آرایند تا مبادا از محبوبیت آن‌ها کاسته شود و زن دیگری از زنان همسرشان، جایگاه آن‌ها را تسخیر کند.

جالب آن که در قصه‌ی مورد بحث، مرد حتی عدالت میان زنان را رعایت نمی‌کند و در شبی که بنا به قرار معهود می‌بایست در نزد ایران دخت باشد فریفته‌ی دیگری زن خود می‌شود، نویسنده با توصیف خشم و حسادت ایران دخت، رفتار او را سبب تلخی روابط و کاهش محبوبیت او می‌داند، گویی به زعم نویسنده ایران دخت می‌توانست آن لحظات را سکوت کند یا بانمایش زیبایی‌های خود حواس همسرش را به سمت خود جلب کند و این اعتراض امری خلاف عقل بود و همین قضیه سبب شد روابط ملک با ایران دخت مکدر شود.

ایران دخت همسر اول ملک، با وجود تمام فراست و زیبایی‌هایی که نویسنده به توصیف آن پرداخته است، نتوانسته دلیلی جهت تک همسری ملک قلمداد گردد. - گرچه برخی از ازدواج‌های پادهاشان در قرون گذشته با اقوام مختلف جهت اتحاد می‌بود، لیکن در قصه‌ی مذکور به این نکته اشاره نشده است و تنها زیبایی‌های همسر دوم مدنظر است، بر این اساس می‌توان این نتیجه را گرفت، تجدید فراش ملک، تنها به دلیل تمتع نفس بوده است - لیکن حتی در چنین وضعیتی از زن انتظار می‌رود خود را با شرایط وفق دهد و همچنان همسر خود را تایید کرده به او اطمینان داشته باشد.

به بیان دقیق‌تر مرد در فرهنگ سنتی ولی نعمت زن قلمداد می‌شود، پس پرواضح است ولی نعمت هر آن چه بکند یا بگوید زیر دستان، ناچار از اطاعت هستند و مجال یا توان مخالفت را ندارند.

در پاسخ به سوال دوم و سوم چنین می‌توان بیان کرد که؛ در علم روان‌شناسی نیز بر ویژگی حسادت در زنان صحنه نهاده شده و بر وجود آن اذعان شده است، لیکن تحلیل و تصویری که در روان‌شناسی از این خصلت زنانه به دست آید، بانگاه سنتی بسیار متفاوت است. روان‌شناسی ضمن تحلیل جامع این خصلت، راهکارهایی را ارائه می‌دهد که مانع استرس و تنش در زنان شود، و حتی فراتر از این، ویژگی حسادت در زنان را ننگهبانی مطمئن از روابط صمیمی و عاطفی خانواده قلمداد می‌کند.

بر این اساس، زنان دارای گیرنده‌های حسی قدرتمندی هستند که کوچک‌ترین خطرات ولو خطرات احتمالی را دریافت کرده، تجزیه و تحلیل می‌کنند و تمام احتیاط‌ها را به جا می‌آورند تا کانون خانواده را از سردی و دلزدگی محافظت کنند. بدیهی است زمانی که در خانواده، منبع و منشأ عاطفه، زن باشد، دغدغه‌ی حفاظت و حراست از آن نیز در زنان ایجاد می‌شود، در واقع مطابق یافته‌های روان‌شناسی زنان بیش از مردان به روابط عاطفی و احساسات اهمیت می‌دهند، بر این اساس بیش از مردان می‌توانند خطراتی را که زندگی زناشویی و حریم عاطفی آن‌ها را تهدید می‌کند شناسایی کنند، زنان به محض دریافت عوامل خطر، به واکنش تدافعی متوسل می‌شوند و همین نکته است که در ادبیات و فرهنگ سنتی به حسادت تعبیر شده است، حال آن که در علم روان‌شناسی چنین واکنشی، امری طبیعی و حتی گاه ضروری قلمداد می‌شود و معمولاً توصیه می‌شود با شناسایی عوامل حساسیت‌زا و درک موقعیت، واکنشی مناسب از سوی همسر اتخاذ شود.

بحث و نتیجه گیری

حسادت، خصالتی است که در دوره های مختلف - حتی عصر حاضر - به شخصیت زنان نسبت داده می شود، چنان که در این مقاله گذشت، حتی قصه هایی در ادب کلاسیک با درون مایه ی حسادت زنان نوشته شده است، این نکته حاکی از آن است که این خصالت، به صورت برجسته ای در نزد ذهن اهالی جامعه، به خصوص مردان که پدید آورندگان این قصه ها هستند تداعی می شده است.

نگرانی زن از نبود همسرش، کاهش محبوبیت او، حضور زنان دیگر و عواملی از این دست، مسائلی است که در این قصه ها به آن ها اشاره شده و از زن انتظار می رود تحت هر شرایط و موقعیتی پذیرای وجود همسرش باشد و کوچک ترین بدبینی و شک نسبت به همسر خویش روا ندارد.

سکوت و سازگاری زنان در دوره ی کلاسیک از عواملی است که سبب ادامه ی این تفکر تا عصر حاضر شده است، پیش داوری و عدم مجال اظهار عقاید توسط زنان در برهه های مختلف نیز باعث تشدید این مسئله شده، حال آن که به نظر می رسد در مورد مسائل زنان می بایست با بازبینی در نگاه و انتظارات سنتی، به تعاریف صحیح، علمی و روان شناختی دست یازید.

از نظر نباید دور داشت، انعکاس ویژگی های زنان، در قصه های کلاسیک، نشانگر میزان توجه قدمای ادب ایران به تفاوت های جنسیتی و دقت آنان در تفکیک و هویت بخشی جداگانه به خصائل زنان است، گویی آن ها با ایقان تفاوت های جنسیتی را - آن چه روان شناسی زنان در قرن اخیر به آن اصرار می ورزد - پذیرفته بودند و در آثار و کتب خویش سعی در نمودن آن داشته اند.

اهالی فرهنگ و ادبیات کلاسیک عموماً اذعان داشته اند که زنان همتا و همپای مردان نیستند و دارای خصائل متفاوتی می باشند، گرچه این نگاه اکثراً سبب می شد که زنان دون پایه و ناقص العقل معرفی شوند، لیکن پذیرش تفاوت های جنسیتی فی نفسه از سوی فرهنگ کلاسیک حاکی از آن است که بشر به تجربه دریافته است با توجه به تمایز شخصیت زنان و مردان می بایست از آن ها انتظارات متفاوتی داشت، نیز در عصر حاضر علم روان شناسی نیز با صحنه نهادن بر این مطلب، معتقد است بر اساس تفاوت های جنسیتی در روان زنان و مردان، متعاقباً رفتارهای خاص و منحصر به فردی شکل می گیرد که بر اساس آن می توان به الگوهای رفتاری میان زنان و مردان دست یازید.

از این منظر ادبیات کلاسیک ایران، منبع مناسبی جهت مطالعه ی ویژگی های زنان، نیز تطبیق آن با یافته های روان شناسی است، بدین سان ضمن مشخص شدن انتظارات سنتی جامعه ی ایران از زنان، دیدگاه آن ها بر اساس علم روان شناسی نیز به بوته ی محک گذاشته می شود. چنان که در قصه های مذکور ویژگی حسادت در زنان مد نظر بوده است و دیدگاه سنتی ایران پیرامون این موضوع به وضوح در قصه های کلاسیک نمود یافته است.

آن چه در ادبیات و فرهنگ کلاسیک با عنوان ویژگی حسادت در شخصیت زنان یاد می شود، بر اساس یافته های روان شناسی در حقیقت واکنشی طبیعی در قبال خطرات احتمالی است که حریم روابط عاطفی و احساسی زن را تهدید می کند.

این نکته، به وضوح در قصه های کلاسیک نیز قابل دریافت است، چه زمانی که مرد با غیبت های

مکرر از محیط خانواده زمینه‌ی تنهایی و ایجاد استرس در زن را فراهم می‌کند، زن ناخودآگاه به سمت واکنش دفاعی در قبال این رفتار مرد سوق می‌یابد.

چه در موقعیتی که هیچ عاملی حریم روابط احساسی و عاطفی زن را تهدید نمی‌کند، رفتار زن به صورت فارغ از استرس و سازگار با محیط شکل می‌گیرد، اما به محض بروز کوچک‌ترین عوامل خطر، زن واکنش دفاعی نشان می‌دهد و سعی می‌کند به هر شیوه‌ی ممکن، چارچوب روابط عاطفی خویش را محافظت کند.

نکته‌ی قابل توجه آن که در یکی از قصه‌های مذکور، زن در برابر تعریف و تمجیدی که از او می‌شود احساس ارزشمندی کرده و حس محبوبیت خود را باز می‌یابد، همان حسی که با غیبت مکرر مرد، به تدریج از بین رفته بود، حال آن که اگر مرد محیط خانواده را ترک نمی‌گفت و با ارتباط‌های کلامی و عاطفی، مامن احساسی خانواده را حمایت می‌کرد، زن گرفتار سوءظن نسبت به همسر خویش نمی‌شد و وجود وی را از هر گونه خیانت بری می‌شمرد.

مقاله‌ی حاضر بر اساس تطبیق و تحلیل عقاید کلاسیک و روان‌شناسی زنان، واژه‌ی «محافظت» را به جای واژه‌ی «حسادت» توصیه می‌کند، چه زنان به عنوان منابع احساس و عاطفه در محیط خانواده به محض احساس کوچک‌ترین خطری که مامن عاطفه را تهدید کند، سعی در دفع موانع و خطرات دارند و بدین سان جهت محافظت خانواده از سردی و دلزدگی عاطفی تلاش می‌کنند.

حراست از محیط خانواده، حفظ اعضای خانواده در کنار هم، پیشگیری از حس تکرار و خستگی احساسی میان اعضای خانواده، از توانمندی‌هایی است که روان‌شناسی در شخصیت زنان برمی‌شمرد و از همین روست که اگر عاملی این موضوعات و به عبارت دقیق‌تر سلامت عاطفی خانواده را تهدید کند، زنان در صدد محافظت برآمده تمام تلاش خود را جهت حمایت عاطفی از اعضای خانواده می‌کنند.

تحلیل قانون‌مند و علمی شخصیت زنان به ویژه از منظر علم روان‌شناسی از عواملی است که می‌تواند در جهت تصحیح نگاه سنتی و انتظارات و تعاریف آن از شخصیت زنان مثمر واقع شود و روابط سالم در محیط اجتماعی و خانوادگی را رقم بزند.

منابع

- احمدی، حبیب. (۱۳۸۲). روان شناسی اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، بهار، ملک الشعرا. (۱۳۸۱). سبک شناسی، ج ۲، انتشارات زوار، تهران.
- پیز، آلن - پیز، باربارا. زنان و مردان با هم برابرند؟ اصلا چنین نیست، ترجمه ی بیژن و پگاه پایدار (۱۳۸۴)، انتشارات افکار، تهران،
- دی آنجلس، باربارا. (۱۳۸۳). راز هایی در مورد زنان، مترجم: هادی ابراهیمی، تهران، نسل نو اندیش، چاپ دوم.
- دی آنجلس، باربارا. (۱۳۸۳). راز هایی در مورد مردان، ترجمه ی نسرین گلدار و آرمانوش باباخانیاس، تهران، پویان، چاپ پنجم.
- شولتر، دوان. (۱۳۸۴). نظریه های شخصیت. ترجمه ی یوسف کریمی، فرهاد جمهری، سیامک نقش بندی، بهزاد گودرزی، هادی بحیرایی، محمد رضا نیکخواه، تهران، انتشارات ارسباران، چاپ پنجم.
- گنجی، حمزه. (۱۳۷۹). روان شناسی عمومی، تهران، بعثت، چاپ سیزدهم.
- نصرالله منشی. (۱۳۸۴). کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران، امیر کبیر، چاپ بیست و هفتم.
- میر صادقی، جمال. (۱۳۷۶). عناصر داستان، تهران، سخن، چاپ سوم.
- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۸۷). مرزبان نامه، به کوشش دکتر خطیب رهبر، تهران، عقیل، چاپ دوم.
- هندلی، جین - رابرت هندلی. (۱۳۸۴). نگرانی های زنان، ترجمه ی هایده وهاب زاده، تهران، آسیم.
- هورنای، کارن. (۱۳۸۴). روان شناسی زنان، تهران، مترجم: سهیل سمی، انتشارات شمشاد، چاپ سوم.

Psychological Analysis of Jealousy in Women Based on “Dimna Klylh” and “Marzban-nameh” Stories

* Z. Barzagar maher

Abstract

Dimna Klylh and Marzban-nameh books included the Lunar A.H 6th and 7th centuries' stories in Iran. One of the major characters in these stories was the woman character. A variety of features, like jealousy had been attributed to her. On the other hand psychology of women, according to various aspects of the female characteristics, has been investigated jealousy in women. This article recited some of the mentioned stories from Dimna Klylh and Marzban-nameh books while analyzing the attitudes of the creators. Then by scientific and psychological stands and points of view the jealousy characteristic in women was analyzed and compared.

Keywords: women, Dimna Klylh, Marzban-nameh, jealousy, psychology

* Department of Farsi Language and Literature, Ardebil Branch, Islamic Azad University, Ardebil, IRAN